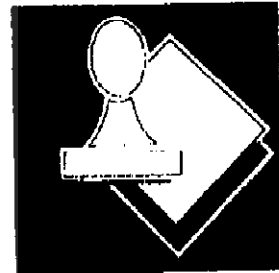
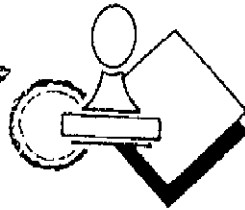


صنعت ملی؛ نارسایی‌های ساختاری و چالش‌های ناکام



- صنعت داخلی نیازمند تحول در تئوری و عمل
 - اولویت‌های توسعه صنعت ملی؛
رشد تولید یا اصلاح ساختاری؟
 - صنعت داخلی نیازمند کدام است؟
 - اصلاح ساختار
 - تسهیلات بانکی
 - جلوگیری از واردات
- (سیری در آراء)



مداخل:

صنعت در ایران، مشکلی دیرینه دارد. برخی، ساختار آن را عامل اصلی بروز بحران‌های متناوب می‌دانند و بعضی، گشوده شدن دروازه‌های کشور به روی تولیدات خارجی را، این دسته اخیر عدم توان رقابت تولیدات داخلی با کالاهای وارداتی را عامل بازدارندهٔ صنعت داخلی می‌نامند، ضمن آنکه عده‌ای دیگر، نوسانات در سیاستهای پولی و ارزی کشور را مقصر می‌شمرند. براساسی معضل کنونی صنعت، ریشه در کجا دارد؟ چرا تولیدات صنعت ملی در بازار داخلی نیز با مشکل عدم فروش مواجه است؟ چرا صنعت ما در بازار جهانی، تاب مقابله و تحمل حضور ندارد؟ چرا صنعت تا این حد به ارز حاصل از فروش نفت، قالی و حتی بسته متکی است؟ چرا سرمایه‌گذاران در این بخش، پاسخی در خور نداشته و در نهایت، چرا همه نگاهها در صنعت به سوی سیستم بانکی است؟

صنعت در اولین برنامهٔ پنجساله، رشد ساختاری مطابق پیش‌بینی نداشته است. صنایع مصرفی به جای ۵/۲ درصد، عملاً ۱۴/۲ درصد رشد کرده‌اند، حال آنکه درست‌تر بود متابعتان را در صنایع سرمایه‌ای و واسطه‌ای هزینه نموده و این صنایع را با شکوفایی مواجه می‌ساختیم. کارخانجات از نبود نقدینگی گلایه می‌کنند که: با یکد نوحی شدن ارز، به یکباره حجم نقدینگی مورد نیازشان، افزایشی چند برابر یافته و تأمین چنین حجمی از نقدینگی، بدون مداخلهٔ مثبت سیستم بانکی از طریق اعطای اعتبارات ریالی و گشایش آسان اعتبارات ارزی، ممکن نیست. مسئولان سیستم بانکی معتقدند که: تزریق نقدینگی به هر میزان، افزایش نرخ تورم را نیز به همان اندازه در پی خواهد داشت. پس چه باید کرد؟

واقعیت آن است که صنعت کشور که در طول ۴ سال برنامه حدود ۳۴ میلیارد دلار هزینه نموده و ۱۹/۵ میلیارد دلار از این رقم را صرف جاری خود کرده است، نتوانسته در قبال این هزینه هنگفت به ساختار مناسبی دست یابد. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در قبال این هزینه چشمگیر، ساختار صنعتی کشور تقریباً دست نخورده باقی مانده است. بی‌تردید قبل از تک نوحی شدن ارز، مشکلات درونی صنعت به مدد سوبسید دولتی، پنهان می‌ماند و امروز که این سوبسید برداشته شده، دهان صنعت بر روی «پول ملی» باز مانده است.

در گزارش ویژه این شماره، آقای دوی نجف آبادی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه موانع ساختاری صنعت را تشریح نموده و از ضرورت تحول و الزام عزم ملی در این زمینه سخن گفته است. در مقاله دوم، مشکلات ساختاری بخش صنعت به کمک ارقام و آمار به تصویر آمده و بصورت کمی نشان داده شده است که چگونه بخش صنعت در قبال میلیاردها تومان سوبسید دریافتی نتوانسته به دو مؤلفهٔ مهم ساختاری پاسخ مناسب بدهد. در بخش پایانی گزارش ویژه، آراء نمایندگان و وزراء صاحب‌نظر، کارشناسان عالی‌رتبه و متخصصان صنعت ارائه شده است. شاید گزارش حاضر به عنوان نخستین مواجههٔ بی‌برده با معضلات اساسی بخش صنعت قابل تملقی باشد و بهمین لحاظ امید است مورد توجه سیاست‌گزاران و دست‌اندرکاران قرار بگیرد.

صنعت داخلی؛ نیازمند تحول در تئوری و عمل

حجت الاسلام والمسلمین دری نجف آبادی

کشور و هدفهای برنامه و توسعه هست؟ آیا با توجه به ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلاری که در بخش صنعت هزینه کرده ایم، این بخش مطابق اهداف و برنامه های پیش بینی شده پیشرفت داشته یا خیر؟

ابتدا باید گفت که اگرچه خوشبختانه مخصوصاً در برنامه اول قدمهای خوب و مثبتی برداشته شده و در بخشهای آموزشی، طراحی مهندسی، طراحی مونتاژ، تحقیقات، احداث واحدهای تحقیقاتی، سیاست زنجیره ای کردن بخش صنعت و اگذار کردن کار بخش صنعت دولتی به بخش غیردولتی، توفیقهایی نسبی داشته ایم، اما هنوز تا آن هدف نهایی که بتوانیم بگوئیم وضع صنعتی ما کاملاً مطابق

اگر هدفمان ارزیابی دقیق از وضعیت کنونی صنعت در کشور باشد، بنابراین لازم است که ابتدا به این سؤالها پاسخ بدهیم: آیا بخش صنعت کشور یک ساختار مناسب، منسجم و کارآمد دارد؟ مطابق با نیازهای کشور هست؟ آیا به گونه ای هست که هم تأمین کننده نیازهای کشور باشد و هم بتواند سهمی از بازار جهانی را به خود اختصاص بدهد؟ آیا صنعت ما می تواند به جایی برسد که اینهمه واردکننده نباشیم بلکه تولیداتمان بتواند به بازار جهانی صادر بشود و سهمی از بازار جهانی را به خود اختصاص بدهد؟ آیا وضعیت صنعت ما که بیش از ده دستگاه - مستقیم و غیرمستقیم - متکفل آن هستند مطابق با نیازهای اساسی

یا نیازهای کشور و اهداف برنامه است راه طولانی در پیش داریم. و تا آنجا که بتوانیم بگوییم سهمی در بازار جهانی داریم و از نظام تک محصولی در اقتصاد نجات یافته‌ایم، هنوز فاصله زیادی با این ایده‌آلها داریم و باید گامهای جدی‌تر و مؤثرتری برداریم.

مسئله دیگر کیفیت محصولات صنعتی ماست. این که از نظر استاندارد چگونه است؟ آیا تولیدات صنعتی مان مطابق با استانداردهای بین‌المللی هست؟ متأسفانه باید بپذیریم صنعت از نظر کیفیت و استانداردها موفقیت لازم را نداشته است. حال ممکن است دستگاههای کنترل کننده نظارت لازم را کمتر داشته باشند و یا ممکن است هنوز تدوین استاندارد نشده و در خیلی از زمینه‌ها حضور چشمگیر و فعالی نداشته باشد. این که مردم کمتر به تولیدات داخلی روی می‌آورند، دلیلش همین مسئله کیفیت و ضعف‌های مربوط به استاندارد بخش صنعت است. اگر تولیدات داخلی ما -فرضاً اتومبیل ساخت داخل - مطابق با استاندارد بین‌المللی باشد، آیا مردم باز هم سراغ دیگران می‌روند؟ ولی متأسفانه می‌بینیم که صنایع ما از آن کیفیت بالا و مطلوب در بسیاری از بخشها برخوردار نیست. در مورد پارچه تولید داخل نیز وضعیت همین‌طور است. شاید مثلاً حداقل ۵۰۰، ۶۰۰ هزار نفر در کارخانجات بزرگ پارچه‌بافی و نساجی ما، مشغول کار

هستند. اصولاً یک بخش عظیم صنعت کشور ما بخش نساجی است و ما در طول سالیان دراز سابقه طولانی در پارچه بافی داشته و داریم، ولی متأسفانه وقتی کیفیت، مرغوب نیست و قیمت تمام شده هم بیشتر از قیمت متعارف و بین‌المللی است، خواهی نخواهی زمینه برای عرضه آن در جامعه کمتر فراهم خواهد بود. بنابراین مسئله کیفیت، استاندارد و قیمت تمام شده یک مقوله بسیار مهمی است که باید روی آن فکر بشود تا قیمت تمام شده کالاها، قیمت معقول و قابل رقابتی باشد، در غیر این صورت بدیهی است که مردم به جای این که به صنعت داخلی روی بیاورند به واردات روی آورده و ما قدرت رقابت با خارج را نخواهیم داشت. بواقع اندیشیده‌ایم که مگر سیاستهای حمایتی از تولیدات داخلی چند درصد می‌تواند باشد؟ فرض کنید ما بتوانیم ۲۰٪ یا ۲۵٪ روی تعرفه‌ها و سود بازرگانی، اضافه کنیم تا از تولیدات داخلی حمایت کرده باشیم. بیشتر از این هم معقول نیست. میانگین حمایتی هم که در دنیا انجام می‌گیرد بین همین ۲۰ تا ۳۰ درصد است. بنابراین برمی‌گردیم به این که باید روی حذف هزینه‌های سرباری و دهها مسئله دیگر کار بکنیم تا صنعت مان بتواند یک بخش زنده، متحرک، متحول و پویا شود و حتی بتواند مطابق با پیشرفتهای علمی و فنی و تکنولوژیک دنیا پیش برود. متأسفانه ما در بخش صنعت از نظر

«فن آوری» هم، نتوانستیم تکنولوژی وارداتی مان را مطابق با شرایط زمان تغییر بدهیم و در تولیداتمان تحولی ایجاد نکنیم. بنابراین مسأله مهم این است که با تقویت کارهای تحقیقاتی در جنب صنایع و مراکز آموزشی، بتوانیم هم زمان، شیوه، مکانیزم و تکنولوژی تولید را تغییر بدهیم و با توجه به شرایط زمان، از تکنولوژیهای برتری استفاده کنیم تا هم ظرفیت تولید را بالا ببریم، هم قدرت تولید را افزایش دهیم، هم با هزینه‌ای کمتر راندمان بیشتری داشته باشیم و هم قیمت تمام شده مان را پائین تر بیاوریم.

در کشور ما روزی ۷۰۰ یا ۸۰۰ تومان به یک کارگر صنعتی پرداخت می‌شود و این رقم از مبلغی که در اروپا یا ژاپن، به یک کارگر صنعتی می‌دهند بسیار کمتر و قیمت بسیار مناسبتری است. بنابراین مزد کارگر در ایران نسبت به این کشورها مناسبتر است. مخصوصاً با توجه به سرمایه‌گذاری عظیمی که با دلار ۷ تومانی در بخش صنعت انجام گرفته، نباید بخش صنعت مشکلاتی اینگونه داشته باشد. صنعت ما نه تنها باید پاسخگوی بسیاری از نیازهای کشور باشد بلکه حتی باید قدرت صادرات هم داشته باشد. متأسفانه آن نیروی انسانی که در بخش مدیریت تولید، برنامه‌ریزی، طراحی و در بخشهای مختلف صنعتی کشور فعالیت می‌کنند آن چنانکه باید کارآمد نیستند.

در حقیقت ما باید ارزش افزوده را از کانال مغزها و فکرها و کار فکری و اندیشه به دست بیاوریم، نه از طریق «کار یدی» و

فیزیکی. ما باید با استفاده از ارزش افزوده‌ای که از طریق نیروی انسانی کارآمد حاصل می‌شود، بتوانیم واحدهای تولیدی و صنعتی را فعال بکنیم و آنها را به روز برسانیم و در آنها قدرت رقابت ایجاد بکنیم. مسأله مهم در مقوله صنعت، استراتژی صنعتی کشور است. از مدتها قبل مجلس شورای اسلامی، تشکیل شورای عالی صنایع را تصویب کرد و مقرر داشت که استراتژی صنعتی کشور تنظیم بشود تا براساس آن، همه زنجیره‌های صنعت داخلی به هم متصل و مرتبط بشود و واحدهای صنعتی موجود کشور بتوانند یکدیگر را پوشش بدهند؛ مهمتر آنکه بتوانیم حلقه‌های مفقوده را جستجو کنیم و آنها را تکمیل سازیم. اما متأسفانه تا به حال استراتژی صنعتی مشخص و مدونی نداشته‌ایم. شخصاً آرزو می‌کنم بتوانیم در برنامه دوم، این نقصان را جبران کنیم که به نظر من اگر انجام بشود کار بسیار بزرگی را انجام داده‌ایم.

مسأله دیگری که قابل ذکر است آنکه گرچه در طول این سالها «موفقیتهایی» داشته‌ایم، اما باز هم خالی از نقص و ایراد و اشکال و نارسایی و نابسامانی نبوده‌ایم. مثلاً بسیاری موافقتهای اصولی که داده‌ایم مورد نیاز کشور نبوده و چه بسا آنها که به مرحله تولید رسیده‌اند قادر به صادرات نیستند و چه بسا قدرت تأمین ارز حتی برای مواد اولیه و قطعات یدکی و راه‌اندازی و به نتیجه رساندن آنها در کشور وجود نداشته باشد! ما می‌بایست یک استراتژی

بشویم و درحقیقت به جای جایگزینی واردات، به سوی توسعه صادرات برویم. همین توسعه صادرات، زمینه خوبی را برای انطباق صنعت با شرایط جهانی و بین‌المللی فراهم می‌کند. به نظر من یکی از سیاستهای بسیار مهم همین سیاست تأکید روی صادرات است حتی اگر قرار باشد خط تولید و صنعتمان بهینه بشود، بهترین راهش این است که بگوییم وارد بازار صادرات بشوند. اگر بنا شود رشد تکنولوژی و فنی، علمی و تحقیقاتی داشته باشیم، باز باید وارد بازار صادرات بشویم. اگر بناست صنعت، خودش را بگرداند و بچرخاند باز باید وارد بازار صادرات بشویم. باید بگوییم تمام صنعت از بخش نفت و بخش درآمد عمومی جدا شود. یعنی که این کودک باید بالغ بشود و از پستان مادر گرفته شود. تاکی باید این نوزاد ۲۰ یا ۳۰ ساله در بخش صنعت وابسته به درآمد نفتی و غیرنفتی یا حتی دلار حاصل از صادرات قالی و پسته باشد؟

صنعت ما در درجه اول باید بتواند در بازار جهانی قدرت رقابت داشته باشد، چه از نظر قیمت چه از نظر کیفیت و چه از نظر سروسه‌های بعد از فروش. اگر مسائل بازاریابی دارد، دستگاه بازرگانی ما باید وارد عمل شود. مثلاً در ژاپن وزارت بازرگانی، مثل وزارت بازرگانی ما نیست که وزارت واردات باشد. اصلاً بخشهای بازرگانی کلیه وزارتخانه‌ها باید تغییر ماهیت بدهند و

مدونی در زمینه صنعت داشته باشیم تا ببینیم کشور مثلاً در زمینه فرش ماشینی، موکت، ماکارونی و یا حتی خودرو، چه سیاستی را می‌خواهد دنبال کند. آیا مثلاً با انواع واردات و با موافقتهای اصولی فراوانی که در این زمینه‌ها داده می‌شود مشکل صنعتی کشور حل می‌شود یا بر مشکلات قبلی افزوده خواهد شد؟ آیا این صنایع فردا می‌توانند از طریق صادرات، نیازهای خودشان را تأمین نموده و برای کشور ارز حاصل بکنند یا این که خیر، دست شکسته‌ای خواهند شد آویخته برگردن دولت و بیت‌المال؟ باید بدانیم نیازهای داخلی مان چقدر است و از آن طرف قدرت خرید جامعه چقدر؟

شاید یک قدم مؤثر برنامه دوم این باشد که نقاط ضعف ساختار صنعتی کشور را شناسایی و تبدیل به نقاط قوت سازد، تا مشکلاتمان تبدیل به نقاط قوت بشوند و از تجربه ۱۵ - ۲۰ سال گذشته واقعاً عبرت بگیریم و درس بیاموزیم. اگر سیاست ما جایگزینی واردات است، پس زمینه لازم را تدارک ببینیم اما حتماً به آن شکل که این صنعت داخلی هم بتواند از نظر کیفیت، قیمت و تکنولوژی تولید جوابگو باشد. این طور نباشد که تمام مرزها را ببندیم و اصلاً واردات نداشته باشیم و بعد هم کالای بنجل در داخل تولید کرده به مردم تحمیل بکنیم. این رویه قطعاً شدنی نیست. اصلاً شاید درست‌تر این باشد که به بازار جهانی وارد

ساختار معقول بیابند تا عملاً بازرگانی برای واردات تبدیل شود به بازرگانی برای صادرات. یا ببینیم واقعاً در کجای بخش صنعت مزایای نسبی داریم و رویش تأکید بکنیم. هرجا مزیت نسبی نداریم سراغش نرویم. ببینیم کدام بخش می‌تواند برای ما ارزش افزوده داشته باشد و روی آن تأکید کنیم. اصلاً در بخش صنعت باید برنامه‌ریزی کرد که توسعه‌مان با چه هدفی صورت می‌گیرد.

باید صنایع تبدیلی را واقعاً جدی بگیریم، نه اینکه صرفاً شعار بدهیم. آقایان می‌گویند ما ۷ یا ۸ میلیون لیتر شیر در سال تولید می‌کنیم و ۱۲۰ یا ۱۳۰ میلیون دلار در سال بابت واردات پنیر پول پرداخت می‌کنیم. بابت کسره و شیرخشک نیز همینطور، درحالی که شیر داخلی و تولیدات داخلی مان از بین رفته یا توی چاه می‌ریختیم. ظرفیت شیرهای پاستوریزه ما بیش از ۷۰۰ هزارتن نیست، و این ظلم مضاعفی است که به این همه تولیدکننده عشایر، کشاورزان، دامداران و غیره می‌شود که از یک طرف این همه شیر در کشور تولید بشود و از طرف دیگر ارزش حاصل از فروش نفتمان را برداریم و به پنیر، شیر خشک و کوره تبدیل کنیم! درحالی که خودمان ۷ یا ۸ میلیون تن، تولید شیر داریم و چه بسا که بتوانیم این ظرفیت را افزایش هم بدهیم. اساساً چه بسا بتوانیم خودمان صادرکننده هم باشیم.

اگر در صنایع تبدیلی برنامه‌ریزی شده بود الان ما این مشکل را نداشتیم. همین

امسال ۵۰ میلیون دلار دولتی برای واردات شیر خشک در بودجه منظور کردیم. یعنی دلاری را که باید با آن دارو وارد کنیم، برای شیر خشک مصرف کردیم. خوب اگر شیر داخلی تبدیل می‌شد به شیر خشک چه ضرورتی داشت که ما ۵۰ میلیون دلار ارز هفت تومانی را بابت شیر خشک وارداتی و امثال آنها بدهیم؟ در این جا ما مزیت نسبی داریم، در این جا ما ارزش افزوده و افزایش تولید داخلی داریم. خریدی که از کشاورز، از دامدار، از تولیدکننده و عشایر بشود، پولش برمی‌گردد به اقشار مولد جامعه که هرگونه کمک به آنها یک ضرورت است و الا آنها قید کشاورزی و دامداری را می‌زنند و مهاجرت می‌کنند و حاشیه‌نشین و سکنه حلبی آبادهای اطراف شهرها می‌شوند که به هیچ عنوانی نه به مصلحت است و نه اخلاقی، شرعی و قانونی است و نه با آرمانهای انقلاب مطابقت دارد.

به جای این که فرضاً در بعضی بخشها موافقتهای اصولی بدهیم و سوله‌ها در سراسر کشور احداث بشود، اگر در این بخشها سرمایه‌گذاری می‌شد چقدر می‌توانست مؤثر باشد؟ یا اگر در زمینه چغندر قند و امور مربوط به کارخانه‌های قند و شکر سرمایه‌گذاری می‌شد که یکی از نیازهای اساسی ماست و سالیانه باید ۵۰۰، ۶۰۰ هزارتن شکر وارد بکنیم - (آتهم به قیمت تنی ۳۰۰ دلار) - می‌توانستیم از تولید داخلی مان استفاده کنیم. علاوه بر این که می‌توانستیم از بسیاری از محصولات فرعی آن هم استفاده‌های بیشتری بکنیم.

گرفته و تعهداتی است که برای سیستم بانکی به وجود آمده و عملاً سیستم بانکی مقداری مشکل پیدا کرده و بنابراین سیستم بانکی از نظر ریالی هم یک مقداری محدودیت قائل است و هم محدود عمل می‌کند. اما یک علت محدود عمل کردن در بخش تسهیلات ریالی برمی‌گردد به محدودیت ارزی بانک مرکزی. یعنی چون محدودیت در منابع ارزی هست در منابع ریالی هم محدود عمل می‌کند. یعنی اگر بنا باشد که سیستم بانکی در صنایع به صورت ریالی خیلی باز و آزاد عمل بکند، عملاً سیستم بانکی توان لازم برای تأمین را ندارد و این برمی‌گردد به اشکال اساسی ساختار بخش صنعت که متکی به درآمد حاصل از فروش نفت است و درآمد القایی از خارج می‌خواهد. این مشکل اساسی بخش صنعت است و الا اگر بخش صنعت ارز خودش را تأمین می‌کرد و مشکل ریالی داشت، چه بسا برای سیستم بانکی، تخصیص تسهیلات بانکی خیلی راحت‌تر بود و به آسانی در اختیار قرار می‌داد. بنظر من صنعت ما در این مرحله باید حداقل روی ۲۰٪ صادرات فکر کند و حتماً برنامه‌ریزی‌اش براساس ۲۰٪ صادرات باشد تا بتواند با آن، مواد اولیه و یا تکنولوژی موردنیازش را از بازار جهانی تهیه کند.

بخش صنعت نباید مثل فرزند مصرف‌کننده‌ای باشد که چشم به ارز حاصل

درآمد خوبی هم برای کشاورزها فراهم می‌آورد و آنها بیشتر تشویق می‌شدند که در این بخشها قدمهای موثرتری بردارند، ضمن آنکه یکی از نیازهای کشور هم می‌توانست تأمین بشود.

در بخش پارچه‌بافی ظرفیت ما حدود یک میلیارد و صد میلیون تا ۲۰۰ میلیون متر پارچه است و الان عملاً از ۷۰۰ میلیون متر هم کمتر تولید می‌کنیم. این مسأله خیلی مهم است و باید به آنها توجه شود. یک مشکل دیگر، عدم جذب تولیدات داخلی است. باید بگویم که قسمت عمده این مشکل به مشکل ساختار خود صنعت برمی‌گردد. البته قبول داریم که تعرفه‌های گمرکی افزایش چشمگیری پیدا نکرده و واردات بی‌رویه داشته‌ایم و یکی از راههای مقابله با این وضع، تعیین تعرفه‌های گمرکی به منظور حمایت از تولیدات داخل است، اما حمایت از تولیدات داخلی باید معقول باشد. البته یک نکته لازم‌التأکید در اینجا این است که واقعا باید از واردات بی‌رویه جلوگیری کنیم، مخصوصاً واردات کالاهای تجملی و بنجل و کالاهایی که ارز کشور را می‌سوزانند و هیچ فایده‌ای هم ندارند.

این روزها در رابطه با مشکلات کارخانجات در زمینه فقدان تسهیلات بانکی برای مواد اولیه سخن گفته می‌شود. تردیدی نیست که سیستم بانکی ما خواهی نخواهی مشکل دارد و این به خاطر زیاده‌روی است که در سالهای گذشته انجام

خواهد آمد. اگر تولید ناخالص ملی افزایش پیدا نکند، مشکلات دیگر از جمله مشکلات اجتماعی و... برای مردم پدیدار خواهد شد. تسهیلات بانکی حتماً باید هدایت شده باشد و براساس سیاستهایی که تاحدودی انقباضی عمل می‌کنند استوار باشد. سیاستهای باز و انبساطی و گسترده، اصلاً مصلحت هیچ کس نیست، حتی مصلحت تولیدکنندگان بخش صنعت هم در آن نیست.

البته سیستم بانکی باید تا آنجا که ممکن است همکاری لازم را داشته باشد که اگر صنعتی دچار مشکل است، مشکلش برطرف بشود.

در مورد عدم جذب تولیدات داخلی قبلاً اشاره‌ای داشتیم، در اینجا لازم می‌دانم تأکید کنم این معضل بخش عمده‌اش برمی‌گردد به همان اصلاح ساختار تولیدی و صنعتی ما. تاکنون مسئولین صنعتی ما به طور جدی به این نکته نپرداخته‌اند که چرا تولید صنعت ما در جامعه قابل فروش نیست. یکی از دلایل این است که قدرت رقابت با کالای وارداتی را ندارد. البته همانطور که قبلاً اشاره کردم ما باید جلوی واردات بی‌رویه را بگیریم. در مواردی که در داخل قدرت تولید داریم، مثل پارچه و... حتی با ده درصد نوسان باید جلوی ورود را بگیریم و اجازه ندهیم از قشم و کیش و نقاط دیگر به طور بی‌رویه وارد کشور بشود. و بعد، تعرفه‌های گمرکی هم قطعاً کمک بیشتری به این مسأله خواهد کرد تا جلوی بسیاری از این واردات گرفته بشود یا لاقط قیمت واردات ۲۰٪ (کمتر یا

از فروش نفت داشته باشد. ما باید ارز محدودمان را در تأمین کالای اساسی یا سرمایه‌گذاری صرف و یا در کارهای زیربنایی کشور و در بخش حلقه‌های مفقوده و غیره صرف کنیم. لذا باید برگردیم به اصلاح ساختار بخش صنعت و در برنامه دوم بگوییم صنعت کلاً - مثل معادن و فلزات - از بودجه عمومی کشور و از اعتبارات ارزی کشور جداست. حالا اگر اعتبارات ریالی می‌خواهد باید برود با بانکها جداگانه قرارداد ببندد - درست مثل معادن و فلزات - دولت اگر بودجه عمومی دارد برود در بخش مدرسه‌سازی و دانشگاه‌سازی در بخش مراکز تحقیقاتی در بخش امور زیربنایی در بخش آب و خاک، در بخش تأمین انرژی کشور و در بخشهای اساسی که بخش غیردولتی نمی‌تواند، سرمایه‌گذاری بکند. بخشهای دیگر خودشان باید فعال عمل بکنند، ارز دولت دیگر کفاف نمی‌دهد که در بخشهای دیگر به موازات این بخشها بتواند سرمایه‌گذاری بکند.

اگر در حال حاضر تسهیلات بانکی دیده نمی‌شود یا سیاست انقباضی حاکم است، به آن خاطر است که مسأله تورم دنبالش خواهد بود. امسال ما حداکثر ۳۰٪ تا ۳۵٪ افزایش نقدینگی داشتیم و اگر افزایش نقدینگی داشته باشیم، نهایتاً تورم در کشور بالا خواهد رفت و اگر کنترل نکنیم و بخواهیم هرچه بیشتر تسهیلات بانکی بدهیم و نقدینگی را در جامعه افزایش بدهیم به همان نسبت افزایش تورم در جامعه پدید

بیشتر) نسبت به تولیدات داخلی افزایش پیدا کند و بتواند قدرت رقابتش را در قبال واردات حفظ کند. اما از طرف دیگر (همانطور که پیش از این اشاره شد) کیفیت تولیدات داخلی پایین است، قیمت تمام شده بالاست و چون هزینه‌های سرباری نیز زیاد است، ممکن است قدرت رقابتش باز هم کم باشد. باید کاری کرد که تولیدات داخلی از نظر استاندارد، کیفیت، مرغوبیت و نوع کالایی که تولید می‌شود، نوع رنگ، نوع طراحی واقعاً قدرت رقابت پیدا کنند. اضافه بر این یک مسأله فرهنگی هم وجود دارد. در جامعه ما برای توسعه شعار «ایرانی! جنس ایرانی مصرف بکن» کار جدی نباید بشود، باید کار فرهنگی بشود که همه به تولید داخل بهبادهیم. این بهادادن منجر به آن می‌شود که نیازهای کشور تأمین می‌شود و از طریق آن کارگران کشور بی‌کار نخواهند ماند و کارخانه‌ها نیز به کار می‌افتد. حتی ۱۰٪ از نظر کیفیت از تولیدات خارجی پایین‌تر باشد، باید به آن تولید داخلی بیشتر بهبادهیم و ایرانی، جنس ایرانی مصرف بکنند.

از سوی دیگر البته که تولیدکنندگان حساسی مصرف‌کنندگان باشند. مصرف‌کنندگان هم باید توجه داشت باشند که از تولیدات داخلی حداکثر حمایت را بکنند و به سادگی سراغ کالاهای وارداتی نروند اگرچه از نظر قیمت و کیفیت هم درصدی مناسبتر باشد. یعنی هر دو به

عنوان یک استراتژی ملی باید نسبت به تولید داخلی یک سمپاتی و حمایت داشته باشند. یعنی اگر تولیدات داخلی بخوابد، درحقیقت کشور خوابیده، یعنی کارگر و کارمند خودمان بی‌کار شده، یعنی ارزش کشور خارج شده، یعنی ارزش افزوده که می‌توانست در داخل تولید بشود تولید نشده، یعنی جیب و کیسه دیگران پر شده در حالی که جیب ملت ما خالی شده است. کدام قوم و ملتی می‌آید جیب و کیسه خودش را خالی و جیب دیگران را پر کند؟ باید همه ما گرایش و علاقه به تولیدات داخلی و تأمین تولیداتمان از داخل داشته باشیم.

خدا رحمت کند مرحوم مدرس را که چگونه عنایت داشتند و تأکید داشتند روی این که از تولیدات داخلی استفاده بشود. در زندگی مدرس می‌خوانیم که وقتی یک کارخانه پارچه‌بافی در اصفهان که آلمانی‌ها نصب کرده بودند و مرحوم مدرس را برای افتتاح دعوت کرده بودند، آن بزرگوار در مراسم افتتاح این کارخانه به مهندسین آلمانی می‌گوید وقتی هنر است که کارخانه‌اش هم در ایران ساخته بشود. او ۷۰ یا ۸۰ سال قبل این حرف را می‌گوید و حالا بعد از ۸۰ سال باز باید همان حرف را تکرار کنیم؟ این به یک جامعه و به یک ملت آن هم یک ملت انقلابی مثل ملت ما خیلی ظلم است.

مشکل دیگر، قدرت خرید مردم است.

قدرت خرید مردم در شرایط تعدیل یک مقداری محدود است. معنایش این است که یک مقدار تولیدات در کارخانجات هست ولی قدرت خرید آن در بازار نیست. درصد هریک از این عوامل را باید جداگانه از نظر تجزیه و تحلیل کارشناسی و به کمک عدد و رقم ارزیابی کرد. اگر دیدیم واقعاً قدرت خرید مردم مثلاً ۲۰٪ محدود است و عدم فروش به خاطر وجود کالاهای مشابه خارجی در بازار نیست، آن وقت است که باید سیاستهای دیگری را دنبال کنیم تا در زمینه افزایش قدرت خرید مردم هم اقدامات لازم صورت بگیرد.

امیدوارم که در برنامه دوم بتوانیم در زمینه ساختار صنعتی کشور و استراتژی درازمدت صنعتی کشور قدمهای مؤثری برداریم و به سمتی حرکت کنیم که مزایای نسبی و اولویت داریم. این یک مسأله ضروری است که صنایع تبدیلی را به طور جدی مورد توجه قرار دهیم. باید به صنایع الکترونیک، صنایع مادر و صنایع سرمایه‌ای مخصوصاً صنایعی که در خدمت نفت و پتروشیمی و گاز و نیرو قرار دارند توجه لازم بشود. باید سراغ صنایعی برویم که می‌توانند نیازهای کارخانه‌ای و نیازهای صنعتی کشور را برآورده کنند. در ضمن باید به بهره‌برداری کامل از ظرفیتهای موجود نیز توجه کرد. چراکه بسیاری از ظرفیتهای کشور الان به طور کامل مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. باید بخشهای تحقیقاتی و آموزشی را فعال کنیم، باید کارهای تحقیقاتی -- آموزشی را گسترده‌تر کنیم، باید

ارتباط زنجیره‌ای بین بخشهای مختلف صنعتی کشور بوجود بیاوریم، باید بین صنعت و علم یک رابطه تنگاتنگ و نزدیک و هماهنگ به وجود بیاوریم و بتوانیم این دو بخش را چه از نظر علمی و تئوری و چه از نظر کاربردی و اجرایی کاملاً به هم مرتبط کنیم.

در همین جهت ذکر این نکته را لازم می‌دانم که در برنامه دوم حتماً باید به موضوع توسعه صادرات صنعتی فکر کنیم و برای آن به گونه‌ای جدی برنامه‌ریزی کنیم تا بتوانیم به مدد صنعت از اقتصاد تک محصولی نجات پیدا کنیم. انشاء...